

ارنست یونگر و ادبیات جنگ

محمدحسین حدادی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۳/۵/۲۰

تاریخ تأیید نهایی: ۸۳/۷/۲۰

چکیده

ارنست یونگر، مبلغ، نظریه‌پرداز و پیشرو حرکت نئوناسیونالیسم در آلمان، خط فکر ناسیونالیستی خود را در دهه بیست، در قالب خاطرات جنگ جهانی اول، بعد متافیزیکی بخشید و با ژرف‌نگری به پدیده جنگ، پرچمدار شعار «جنگ پدر ناسیونالیسم است»، شناخته شد. اگر چه نگرش گاه بسیار افراطی نویسنده به جنگ و ناسیونالیسم، موج جدیدی از جنبش‌های ملی را در آلمان ایجاد کرد، اما خود او با فاصله گرفتن منطقی از احزاب ناسیونالیستی که به مبارزه افراطی با قدرت حاکم-جمهوری و ایما-پرداخته و در صدد سرنگونی آن بودند، تکروری در مسایل سیاسی پیش گرفت و تنها راه مبارزه را مبارزه ایدئولوژیکی دانست. پرداختن به ادبیات جنگ ارنست یونگر در دهه بیست، بیانگر دوران پر تلاطم و حاکی از روح ماجراجویانه و سرکش فردی است که بر علیه نظام خشک و بی‌روح بورژوازی آلمان دست به شورش می‌زند، این شیوه فکری نمودی عینی در آثار نویسنده در دهه بیست که به ادبیات جنگ مشهور است، داشت.

واژه‌های کلیدی: ادبیات جنگ، نئوناسیونالیسم، بورژوازی، ویلهلمیسم، جنگ جهانی اول، ماجراجویی.

مقدمه

در واقعیت این نکته که ارنست یونگر یکی از نویسندگان برجسته آلمان در قرن بیستم به شمار می‌آید و از نظر سبک نوشتاری نیز زبانزد همگان است، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و کلیه نویسندگان، منتقدان، روشنفکران و همچنین محافل سیاسی امروز آلمان به این نکته واقف‌اند. آنچه مورد اختلاف نظر منتقدان و روشنفکران است، خط سیر سیاسی این نویسنده نسبت به جنگ و ناسیونالیسم است. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که بسیاری از روشنفکران آلمانی و غیر آلمانی، بخصوص فرانسوی و عده‌ای از مفسران آثار ارنست یونگر، به تمجید بی‌حد و حصر او و نقد مثبت آثار او پرداخته و در محافل ادبی خود به حمایت از او برخاسته‌اند.

مقاله زیر خط سیر فکری ارنست یونگر را تا اواخر دهه بیست دنبال کرده و دیدگاه‌های مختلف او را نسبت به جنگ، ناسیونالیسم و مسایل سیاسی، در آثارش، مورد بررسی قرار داده و تحولات مختلفی را که در این دهه در دیدگاه‌های او نسبت به جریان‌ات سیاسی روی داده، بررسی می‌کند.

بحث و بررسی

مسیر زندگی ارنست یونگر که در دهه بیست به ادبیات جنگ و دید ارتدکسی او نسبت به جنگ و ناسیونالیسم منجر شد، آمیخته از روح ماجراجویی و طغیان است. ماجراجویی برای او از همان اوان کودکی - ارنست یونگر متولد سال ۱۸۹۵ در شهر هایدلبرگ است - که نظام بورژوازی در آلمان به اوج شکوفایی خود رسید و عصر فناوری و اقتصاد نوین بر تار و پود زندگی مردم سایه افکنده بود، جزیی جدایی‌ناپذیر و مهم از زندگی او محسوب می‌شد. ماجراجویی این دوران او در قالب طغیان، به استقبال خطر رفتن، گریز از محیط بورژوازی خانواده به محیط اطراف در شهر هایدلبرگ و فرار از مدرسه، که در نظر او به جای پرداختن به اساطیر گذشته آلمان، به اقتصاد و علم نوین روی آورده بود، شکل گرفت. برای او واردی ماجراجویی محسوب می‌شد که در آن نشانی از امنیت، رفاه و امور متعارف و عادی نباشد. در آستانه جوانی، روح سرکش ارنست یونگر دیگر راضی به ماجراجویی‌های کوچک در

محیط اطراف محل زندگی خود نبود و احساس این که بورژوازی، جوانی و موجودیت او را به تباهی می‌کشد، بیش از پیش آزارش می‌داد. او طغیان علیه جامعه بورژوازی را در سال ۱۹۱۳، یعنی در سن ۱۸ سالگی، با امضای قرارداد و پیوستن به لژیون فرانسه تحقق بخشید و با گریز از محیط خانوادگی به استقبال خطر رفت و دل به ماجراجویی عظیم در آفریقا سپرد.

ارنست یونگر از اوان کودکی نگاهی مشتاقانه به آفریقا داشت و این قاره را محفل آرزوهای خود و در رؤیاهای کودکانه خود مظهر حیات، خطر، طغیان، شورش و ماجراجویی‌های بزرگ می‌دید. سفر به دنیای رؤیایی آفریقا برای او اگرچه انقلابی علیه واقعیت روز حاکم در آلمان، علیه نظام بورژوازی وابسته به فناوری و اقتصاد نوین بود، اما از طرف دیگر آرزوی دیرین را تحقق می‌بخشید. این دو عامل، ماجراجویی و طغیان علیه جامعه بورژوازی، به نحوی مکمل زندگی ارنست یونگر در آن دوران بودند.

در دوران حکومت ویلهلم دوم که به دوره ویلهلمیسم مشهور است، آلمان غوطه‌ور در رقابت اقتصادی و فناوری با دیگر قدرت‌های اقتصادی اروپا بود (برویر، ۱۹۹۵، ص ۱۵). شکوفایی اقتصادی حاصل از نظام ماشینی نوعی حس سرکشی و طغیان نسبت به نظام حاکم نزد همه مردم برانگیخت، زیرا اینان در فناوری نابودی خویش را می‌دیدند. ارنست یونگر نیز رهایی خود از چنین نظامی را در فرار به آفریقا جستجو می‌کرد. او در دامان طبیعت وحشی آفریقا به دنبال یافتن هویت و خویشتن خود و جوانی از دست رفته در نظام بورژوازی بود. سفر رؤیایی ارنست یونگر به آفریقا فقط دو هفته طول کشید. پدر او پس از اطلاع از پیوستن پسرش به لژیون فرانسه او را از طریق اداره امور خارجه آلمان فرا خواند و به سفر او که با تجربه تلخی نیز همراه بود، پایان بخشید. تجربه تلخ او پی بردن به این واقعیت بود که آفریقای وحشی او به سوی تمدن پیش می‌رود و از ماشینیسم در امان نیست.

ارنست یونگر بعد از بازگشت به آلمان هنوز به خوبی خود را با محیط خانوادگی و اطراف انطباق نداده بود، که جنگ جهانی اول شروع شد. جنگ در تصورات این جوان نوزده ساله، نماد خطر و یک زندگی غیر متعارف محسوب می‌شد. او با شرکت داوطلبانه در جنگ در تحقق آرزوی دیرینه خود که مشتاقانه در پی آن بود، بر آمد.

ارنست یونگر و هم نسل‌هایش جزئی از سیل بی‌کران مشتاقان و شیفتگان جنگ جهانی

اول بودند. شروع جنگ جهانی اول بسیاری از مردم آلمان، از جمله نویسندگانی چون توماس مان را به گونه‌ای به وجد در آورد و مسحور خود ساخت که آن‌ها در جنگ «یک امید نهان، پیرایش روح، رهایی، آزادی و نابودی دنیای کسالت‌بار و صلح‌آمیز ویلهلمیسم» (مان، ۱۹۸۴، ص ۱۲) را می‌دیدند. اگر چه آثار مخرب و مرگبار جنگ جهانی اول بسیاری از آلمانی‌های شرکت‌کننده در جنگ و همچنین توماس مان را که در جنگ نوعی تحول و دگرگونی در نظام اجتماعی و بهبود وضعیت خود می‌دیدند، متوجه واقعیت تلخ و آن روی سکه جنگ ساخت و آن‌ها را از شور و شوق افراطی نسبت به این پدیده بازداشت، اما ارنست یونگر با شور و شوقی زایدالوصف، تمامی دوران جنگ را در جبهه‌ها به سر برد و در این دوران پر تلاطم هفده بار مجروح (گاهی بسیار شدید) شد و با رشادت‌های بسیار خود موفق به دریافت نشان ویژه امپراتوری آلمان شد.

ارنست یونگر بعد از پایان جنگ جهانی اول، با انتشار خاطرات خود از جنگ و نگارش آثاری که نگرشی متافیزیکی به این پدیده داشتند، به جنگ قداستی خاص بخشید و به پرورش پندار ناسیونالیستی خود که باور او از جنگ بود، همت گماشت. او در آثار خود با خمیر مایه اصلی قرار دادن جنگ و تحت‌الشعاع قرار دادن مفاهیم زندگی در قالب جنگ، به نویسنده ادبیات جنگ مشهور شد. یونگر در دهه بیست به قدری مفتون و شیفته جنگ بود که این پدیده را نه فقط انگیزه‌ای در جهت ادامه راه نویسندگی خود، بلکه به عنوان هسته اصلی فعالیت سیاسی خود که در آن موجودیت و حیات خود را می‌دید، قلمداد کرد و با دیدی افراطی و ارتدکسی به تعمیق دیدگاه نئوناسیونالیسم پرداخت.

لازم به ذکر است که ارنست یونگر در دهه بیست، علاوه بر انتشار خاطرات جنگ و تحریر کتاب‌هایی با رویکردی متافیزیکی به جنگ، به عنوان روزنامه‌نگار مقالات بسیاری نیز در روزنامه‌ها و مجلات مختلف منتشر کرد. او اگر چه بعد از جنگ جهانی اول نیز مقالات سیاسی چندی به چاپ رسانید، اما خط سیر اصلی سیاسی و ناسیونالیستی خود را از پاییز سال ۱۹۲۵ با نگرش جدید خود نئوناسیونالیسم که پیشرو، مبلغ و نظریه‌پرداز آن در آلمان به شمار می‌رود، دنبال کرد. او این فعالیت را تا سال ۱۹۲۹ که از دید افراطی خود نسبت به جنگ و ناسیونالیسم کاست و به دامان طبیعت گریخت، ادامه داد و در طی این مدت، دیگر دست به

انتشار کتابی نزد و خود را تمام و کمال وفق ایده نئوناسیونالیسم کرد. هسته اصلی افکار او در این سال‌ها بر پایه ایجاد آلمانی واحد و تأسیس یک دولت ملی با تمایلاتی سوسیالیستی و عملکردی استبدادی بود.

ارنست یونگر اگر چه احزاب سیاسی و روزنامه‌های وابسته به آنان را فقط به عنوان وسیله‌ای در جهت نیل به اهداف نئوناسیونالیستی خود می‌دید و انتشار مقالات خود در روزنامه‌های سیاسی مختلف را نیز بر اساس دیدگاه‌های خاص خود انتخاب می‌کرد، اما هرگز کتمان و انکار نکرد که در نظر او حزب ناسیونال سوسیالیسم و شخص هیتلر به عنوان تنها حزب و فرد برای تحقق ایده‌های او به شمار می‌روند، او پیروزی این حزب و همگونی و همکاری با حزب فاشیست ایتالیا را برای ایده نئوناسیونالیسم بسیار مناسب می‌دید.

ارتباط ارنست یونگر با حزب ناسیونال سوسیالیسم و شخص هیتلر به مرور به علت موضع‌گیری‌های مختلف نسبت به مسایل سیاسی روز، رو به تغییر نهاد، اما نویسنده ادبیات جنگ کماکان این حزب را گزینه بسیار مناسبی برای قدرت حاکمه - جمهوری وایمار - می‌دانست (برگ گوتس، ۲۰۰۱، ص ۸۵۹).

ارنست یونگر در مقالات سیاسی خود جنگ را تجربه‌ای گرانبها و به عنوان نقطه عطفی در نگرش خود نسبت به مفهوم زندگی دیده و عشق بیکران خود به سرزمین پدری را در سایه شرکت در جنگ جهانی اول امکان‌پذیر دانست. شور و شوق بی‌حد او نسبت به این پدیده و تجربه کسب شده، به عنوان انگیزه اصلی او در جهت خط مشی سیاسی‌اش بود. انگیزه دیگر او در روی آوردن به ایده نئوناسیونالیسم، طغیان در برابر زندگی بورژوازی بود. او به نام ناسیونالیسم تمامی مظاهر نظام بورژوازی چون لیبرالیسم، کاپیتالیسم و تعدد احزاب را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را در یک حکومت ناسیونالیستی محکوم به نابودی و فنا دانست.

پیگیری دیدگاه در حال تحول ارنست یونگر نسبت به ناسیونالیسم و دیگر احزاب ملی در این مقال نمی‌گنجد. برای آن که از اصل مطلب خارج نشویم، به موضوع اصلی، یعنی ادبیات جنگ، باز می‌گردیم.

اگر چه ارنست یونگر در اوایل دهه سی نیز آثاری پدید آورد که می‌توان آن‌ها را ادبیات جنگ قلمداد کرد، اما آثاری که در آن جنگ به دیده ارتدکسی و ناسیونالیستی نگریسته شده و

تمامی مطالب دیگر را تحت‌الشعاع قرار داده است، همگی طی سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۰ به انتشار رسیده‌اند. او در این آثار، معیار ناسیونالیست بودن را شرکت در جنگ و اثبات دلاوری، که بیان‌کننده عشق به وطن است، می‌داندست و معتقد بود که او خود در نبردهای سنگین جنگ جهانی اول دین خود را نسبت به وطن ادا کرده و به ناسیونالیست بودن خود مفتخر است. سیری بر دفتر خاطرات نویسنده و دیگر آثار او در دهه بیست نشان دهنده آن است که او جنگ جهانی اول را با دیدی ماجراجویانه و به عنوان نماد رهایی از زندگی بورژوازی آغاز کرده و به مرور ایده‌های ناسیونالیستی خود را بارور ساخته و به پدیده جنگ در آثار خود، به عنوان سمبل وطن‌پرستی و پدر ناسیونالیسم، هویت بخشیده است. او این نکته را به وضوح در اولین اثر خود در *توفان فولاد* [نخستین چاپ در سال ۱۹۲۰] بیان کرده و با افتخار از آن یاد می‌کند (یونگر، ۱۹۷۸، ص ۳۹).

نویسنده در این اثر اگر چه هویت و دید خاص خود نسبت به جنگ را تحمیل کرده است و از شور و شوق بی‌وصف خود از جنگ و خشونت و تأثیر آن بر زندگی انسان سخن می‌گوید و بی‌پروا «قهرمان‌سازی جنگ» را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما از طرف دیگر، پرده از این واقعیت برمی‌دارد و غافل نیست که جنگ «عامل مخرب وقار انسانی نیز می‌باشد و در پس چهره آن ماهیت هولناکی نهفته است» (یونگر، ۱۹۷۸، ص ۱۳). البته نویسنده دلیل آن را در وهله اول متوجه این نکته می‌داند که جنگ جهانی اول یک جنگ ماشینی و سمبل عصر جدید بود که در آن نه شخص و قدرت او، بلکه نیروی زرهی و ابزار ماشینی نقش تعیین‌کننده داشتند و فرد هیچ امکانی برای بروز حرکات شجاعانه که جنگ‌های سابق را متمایز کرده بود، نداشت. حتی درک چنین واقعیتی، او را کماکان از تأکید بر قهرمان‌سازی جنگ باز نداشت.

اثری که نه فقط در زمان انتشار اولیه آن در سال ۱۹۲۳، بلکه در طی سالیان متمادی آماج انتقاد بسیاری از منتقدان قرار داشته و طبق معمول مورد تحسین عده‌ای نیز واقع شده است، کتاب جنجالی *مبارزه به عنوان تجربه درونی* است، که در آن ارنست یونگر به جنگ مفهومی متفاوتی بخشد و این پدیده را تنها عامل موجودیت انسان قلمداد کرد و در آن نیرویی نهان دید که در هر مبارزی انرژی سازنده‌اش را آزاد می‌کند (یونگر، ۱۹۸۰، ص ۵۰). جنگ در نظر نویسنده «قانون طبیعت» (همان، ص ۴۰) و «شرکت در آن بیانگر وجود انسان است» (همان،

ص ۱۱). ارنست یونگر در اثر خود مبارزه شجاعانه و به استقبال خطر رفتن را اوج سرمستی دیده و به ارزیابی مثبت پدیده جنگ و نقش محوری آن در زندگی انسان پرداخته است (همان، ص ۵۴).

شور و شوق وصف‌ناشدنی ارنست یونگر نسبت به جنگ و مبارزه، اگر چه در این اثر نیز با نگاهی آکنده از شک و تردید به جنگ ماشینی (همان، ص ۵۰) همراه است، اما برای کسانی که کل آثار ارنست یونگر را در نظر گرفته و با دید منفی به آن می‌نگرند، چنین چیزی فقط در لفافه بیان می‌شود و منتقدانی چون کارل هاینتس بوهرر Bohrer, Karl Heinz آثار نویسنده را در قالب زیباسازی وحشت مورد نقد قرار داده و کسانی نیز چون راینر اشتولمان Stollmann, Rainer آثار ادبی منتشر شده در دهه سی را نیز در این چارچوب می‌نگرند و آن را در قالب زیباسازی سیاست مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این دید منفی را بسیاری حتی نسبت به رمان *توفان* که برای اولین بار در سال ۱۹۲۳ به انتشار رسید، صادق می‌دانند.

ارنست یونگر در رمان *توفان* صریحاً جنگ را - البته جنگ ماشینی عصر جدید را - مورد سؤال و شک و تردید قرار داده و از جنگ درونی انسانی سخن می‌گوید که به مبارزه با نفس خود که جنگ را اوج آمال آرزوهای خود می‌بیند، برخاسته است. نویسنده با نوشتن این کتاب، که آن را می‌توان خارج از چارچوب ادبیات جنگ مورد ارزیابی قرار داد، نشان داد که قادر است دهشت ناشی از پدیده جنگ را نیز در قالبی ادبی جای دهد. او در این رمان، جنگ را از دیدگاه هنرمندی بیان کرده است که تنها آرزوی او فرار از جنگ جهانی خانمان‌سوز ماشینی است، که خود را قادر به انطباق و همگونی با آن نمی‌داند (یونگر، ۱۹۷۸، ص ۲۶).

قهرمان اصلی کتاب *توفان* افسری به نام اشتورم می‌باشد، که در زبان آلمانی به معنای توفان است. در واقع نام کتاب بیانگر توفان درونی شخصی است که به مبارزه با قدرتی بزرگ به نام جنگ و نقش محوری آن در تخریب وقار انسانی، پرداخته است. اشتورم شرکت خود را در جنگ جهانی اول که برای او مظهر و نماد فناوری و عصر جدید است و در آن ماشینیسیم نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد، بر اساس شور و اشتیاق و اعتقاد راسخ نمی‌بیند (همان، ص ۱۶) و نیروی مخرب پدیده جنگ او را به «گریز از زمان» (همان، ص ۲۰) وا می‌دارد.

ارنست یونگر در رمان خود از نزاع دو «خود» انسان سخن می‌گوید. یک «خود» هویت و

خویشتن خود را در گریز از جنگ به دامان طبیعت می‌بیند و «خود» دیگر هویت و خویشتن خود را در گرو جنگ، مبارزه، خطر و خشونت جستجو می‌کند. این نزاع درونی دو «خود» در قهرمان اصلی کتاب نوعی احساس بیگانگی نسبت به جنگ بر می‌انگیزد، به طوری که در نهایت، جنگ برای او «نمایشی غریب» (همان، ص ۷۳) جلوه می‌کند. او از این رو تمامی آرمان‌های ملی را که تاکنون به عنوان اهرم‌های نجات‌بخش جهت شناخت هویت انسانی قلمداد می‌کرد، مورد شک و تردید قرار داد (همان، ص ۷۰).

اگر چه این رویکرد ارنست یونگرنسبت به جنگ را می‌توان انقلاب در آثار دهه بیست او قلمداد کرد، اما سیر بعدی فعالیت‌های سیاسی و دید کماکان ناسیونالیستی او نسبت به جنگ، بیانگر این نکته است که کتاب *توفان* را بایستی یک مورد استثناء در آثار او در این دهه به شمار آورد. کتاب‌های *آتش و خون* و *جنگل ۱۲۵* که برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ به انتشار رسیدند و نویسنده در آن بازگوکننده خاطراتی دیگر از جنگ جهانی اول است، نیز مصداق کاملی از این نکته‌اند.

ارنست یونگر در کتاب *آتش و خون* تأثیر ماشینیسیم بر جنگ جهانی اول را آنچنان عظیم و چشمگیر می‌داند که انسان در مقابل آن تقریباً هیچ کاره است، اما با این وجود بر قهرمان‌سازی جنگ و نفس جنگیدن و بی‌باکانه به استقبال خطر رفتن تکیه کرد و دلیل این امر را در آن دید که جنگ جهانی اول به هرحال قیام عظیمی بر علیه نظام بورژوازی آلمان که بواسطه پدیده جنگ محکوم به فنا و نابودی بود، به شمار می‌رفت و به همه ناسیونالیست‌های راستین و ماجراجویان این امکان را بخشید که گریزی از جامعه بورژوازی به دنیای ماجراجویی و بالطبع اثبات دلآوری داشته باشند (یونگر، ۱۹۷۸، ص ۴۵۱).

ارنست یونگر در کتاب *جنگل ۱۲۵* کماکان اذعان دارد که هدف او از شرکت در جنگ جهانی اول پی بردن به مفهوم زندگی و خویشتن خود بوده و در بطن جنگ و خطرات ناشی از آن به واقعیت زندگی دست یافته است (یونگر، ۱۹۷۸، ص ۳۸۳). او در این اثر خود با افتخار زندگی در قالب یک سرباز را بزرگترین تجربه مبارزاتی خود می‌داند و با چنان شور و شفع و دید متافیزیکی به جنگ می‌پردازد که گویی «شرکت در آن برای او آخرین امکان موجود برای اثبات دلآوری» (همان، ص ۳۸۳) بوده است.

نتیجه‌گیری

بررسی خط سیر فکری ارنست یونگر در آثار دهه بیست که به ادبیات جنگ مشهور است و همچنین مطالعه دقیق مقالات سیاسی این دوره نویسنده بیانگر این نکته است که او با دیدگاه ارتدکسی خود نسبت به جنگ، این پدیده را پدر ناسیونالیسم نامیده و آن را از بعد متافیزیکی تجزیه و تحلیل کرده است. این رویه وی را در تاریخ ادبیات آلمان و محافل سیاسی و نزد منتقدان و روشنفکران آلمانی و غیر آلمانی به بستری مناسب بحث درباره جنگ و ناسیونالیسم بدل کرد. او در آثار این دوره، نقدی نیز بر افکار افراطی خود داشته و دیدگاه‌های سیاسی خود را مورد سؤال و شک و تردید قرار داده است. نویسنده ادبیات جنگ با وجود جانبداری اولیه خود از ناسیونال سوسیالیسم و شخص هیتلر و دیگر احزاب ناسیونالیستی، هرگز محو جریانات سیاسی نشد و با «تکروی سیاسی» (باستیان، ۱۹۶۱، ص ۱۱) خط مشی سیاسی خویش را شکل داده است. دگرگونی و تحول در آثار نویسنده در طی موضع‌گیری‌های مختلف نسبت به مسائل و جریانات سیاسی روز در نهایت منجر به تجدید نظر در افکار افراطی گذشته شد و او سیری جدید در بستر ادبیات برگزید.

منابع

- 1- Bastian, K., *Das Politische bei Ernst Jünger, Nonkonformismus und Kompromiss der Innerlichkeit*, Heidelberg, 1961.
- 2- Berggötz, S.O., *Ernst Jünger, Politische Publizistik (1919-1933)*, Stuttgart, 2001.
- 3- Bohrer, K., *Die Ästhetik des Schreckens, Die pessimistische Romantik und Ernst Jüngers Frühwerk*, München, 1978.
- 4- Breuer, S., *Anatomie der konservativen Revolution*, Darmstadt, 1995.
- 5- Jünger, E., *Das Wäldchen* 125, In: SW., Bd. 1, Stuttgart, 1978.
- 6- ————— *Der Kampf als inneres Erlebnis*, In: SW., Bd. 7, Stuttgart, 1980.
- 7- ————— *Feuer und Blut*, In: SW., Bd. 1, Stuttgart, 1978.
- 8- ————— *In Stahlgewittern*, In: SW., Bd. 1. Stuttgart, 1978.
- 9- ————— *Sturm*, In: SW., Bd. 15. Stuttgart, 1978.

- 10- Mann, T., *Von Deutscher Republik, Politische Schriften und Reden in Deutschland*, Frankfurt/Main, 1984.
- 11- Stollmann, R., *Ästhetisierung der Politik, Literaturstudien zum subjektiven Faschismus*, Stuttgart, 1978.